

سرنگونی رژیم یا سرنگونی دولت سرمایه داری؟

در حاشیه اعتراضات خیابانی و اعتصابات کارگری ۱۳۹۶



مازیار رازی

مقدمه:

به دنبال اعتراضات خیابانی دیماه ۱۳۹۶ و تداوم اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه در آذر ۱۳۹۶، دو میزگرد زنده رو به ایران ترتیب داده شد. اول، برنامه پرگار- تلویزیون بی بی سی (۱۶ دی ۹۶ با شرکت مازیار رازی و سعید برزین)، و دوم برنامه پنجره گفتگو- تلویزیون دیدگاه (۲۷ دی ۹۶ با شرکت مازیار رازی و رامین کامران). این میزگردهای تلویزیونی که توسط تعداد بیشماری از علاقمندان به مسایل ایران مشاهده شد، و سؤالاتی از سوی برخی از دوستان طرح شد. در توضیح مفهوم شعار «سرنگونی»، در حاشیه اعتراضات خیابانی و اعتصابات کارگری (مشخصا اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه در آذر ۱۳۹۶)، اشاراتی به اهمیت شناخت ماهیت دولت سرمایه داری ایران و نقش محوری امپریالیسم و ضرورت سرنگونی دولت سرمایه داری، شد. برای باز کردن این مبحث مهم در سایه طرح سؤالات عده ای از ناظران برنامه های تلویزیونی، لازم دیدم تحلیل های مارکسیست های انقلابی در مورد ماهیت دولت سرمایه داری و اهمیت سرنگونی و آلترناتیو دولتی را طرح کنم.

بحث در مورد آلترناتیو دولتی از چند لحاظ حائز اهمیت هست. اول، اینکه بدانیم دولت بعدی که ما مارکسیست های انقلابی برای تحقق آن مبارزه می کنند، چگونه دولتی هست؟ دوم، این که چنانچه نیروهای سیاسی سرنگون طلب بر محور ارزیابی از دولت آتی توافقات نظری داشته باشند، این امر می تواند زمینه ی اولیه را برای اتحادهای اصولی میان نیروهای انقلابی در اپوزیسیون، جهت دخالت گری در جنبش های اجتماعی و به ویژه طبقه کارگر، را فراهم آورد. به سخن دیگر، نیروی های سرنگون طلب را از بحران و افتراق کنونی خارج کند و جبهه قوی تری در مقابل گرایش های راست گرا و وابسته به امپریالیسم اپوزیسیون ایجاد کند. برای ارزیابی آلترناتیو دولتی باید به چهار جزء به هم پیوند خورده اشاره کرد. توافق بر تمام اجزاء باید صورت بگیرد، تادرک کامل از این مقوله حاصل شود. به این چهار جزء اشاره می کنم:

اول، ماهیت طبقاتی دولت چیست؟ (دولت کنونی حافظ منافع چه طبقه اجتماعی است؟)
دوم، ماهیت طبقاتی انقلاب چیست؟ (پس از سرنگونی دولت سرمایه داری، چه نوع انقلابی در دستور کار قرار می گیرد؟)

سوم، ماهیت رهبری این انقلاب کدام است؟ (چه نیروی اجتماعی در جامعه به عنوان نیروی سازنده قرار هست دولت سرمایه داری را سرنگون کند و انقلاب را سازمان دهد؟)

چهارم، ابزار تدارک انقلاب چیست؟ (چه تشکیلاتی برای تدارک انقلاب و سرنگونی دولت نیاز است؟)

اول، ماهیت طبقاتی دولت چیست؟ به نظر ما دولت ایران، یک دولت سرمایه داری است. اما، نه به شکل دولت سرمایه داری ای که امروزه در کشورهای مختلف اروپایی دیده می شود. در ایران دولت سرمایه داری توسط امپریالیسم عموماً در اواخر دوران صفویه به بعد، به جامعه ما تحمیل شد. به سخن دیگر، این دولت، یک دولت سرمایه داری ای نیست که محصول مبارزات طبقاتی ضد فئودالی بوده باشد. این دولت خصلتی ناقص الخلقه و محدود دارد. در جامعه ایران، اما کماکان یک وجه تولید سرمایه داری حاکم است. به ویژه از زمان قاجار، دوران رضا شاه و محمد رضا شاه و هم چنان دوران خمینی - خامنه ای، ما شاهد یک وجه تولید سرمایه داری هستیم. اما، وجه تولیدی سرمایه داری در ایران ویژه گی خاصی دارد که ناشی از مداخله امپریالیستی است*. در ایران (و سایر جوامع مشابه که دولت های سرمایه داری از بالا توسط امپریالیسم بر جامعه تحمیل شده است)، برخلاف جوامع سرمایه داری اروپایی در کنار مناسبات سرمایه داری ما همچنان شاهد مناسبات پیشا سرمایه داری و شبه سرمایه داری نیز هستیم که با مناسبات سرمایه داری پیوند خورده است. بنابراین، ما در سطح جامعه خود تناقض آشکاری را همواره مشاهده می کنیم: از یک سو، وجود تکنولوژی پیشرفته وارداتی از غرب، و از سوی دیگر، روابط و مناسبات قدیمی و پیشا سرمایه داری موجود هست. مشاهده این مناسبات پیشا سرمایه داری ما را نباید به این نتیجه برساند که دولت سرمایه داری در جامعه وجود ندارد. اقتصاد جامعه ما کماکان سرمایه داری هست (سرمایه داری وارد شده از بالا توسط امپریالیسم) و دولت هم منطقی یک دولت سرمایه داری است که نظام سرمایه داری را سازماندهی می دهد.

در این جا باید به یک نکته مهم اشاره شود. عموماً در اپوزیسیون، تمایز ما بین «حکومت» (رژیم) و دولت قائل نمی شود. نیروهای اپوزیسیون معمولاً صحبت از «سرنگونی رژیم» می کنند. ظاهراً این نیروها روشن نمی کنند که دست آخر باید «رژیم جمهوری اسلامی» یا «دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران» سرنگون شود؟ از منظر مارکسیستی، مسئله دولت و حکومت را باید از هم متمایز کرد. تردیدی نیست که حکومت (یا رژیم) بخشی از کل دولت هست، اما کل دولت نیست. دولت اصولاً یک پدیده پایدار تاریخی هست که از زمان صفویه به تدریج تا به امروز ادامه داشته است. دولت دائمی است، اما حکومت ها تغییر می کنند. مثلاً رژیم شاه سرنگون شد و رژیم خمینی بجایش آمد، اما دولت سرمایه داری دست نخورده باقی ماند. معمولاً دولت های سرمایه داری با رژیم های مختلف سازماندهی و هدایت می شوند. در تاریخ نشان داده شده است که مثلاً رژیم های فاشیستی می توانند دولت سرمایه داری را بچرخانند، یا رژیم های پارلمانی سبک اروپایی می توانند در رأس دولت سرمایه داری قرار گیرند، یا رژیم های دیکتاتوری نظامی مانند برخی از کشورهای آمریکای لاتین می توانند دولت سرمایه داری را بچرخانند، یا در مورد ایران رژیم متکی به سلسله مراتب شیعه، در چنین موقعیتی می تواند قرار گیرد. بنابراین وقتی ما از منظر مارکسیستی صحبت از «سرنگونی» می کنیم، سرنگونی نظام و کل دولت سرمایه داری را مدنظر داریم (که البته رژیم هم بخشی از آنست).

دوم، ماهیت طبقاتی انقلاب چیست؟ نظر مارکس این بود که برای تعیین ماهیت انقلابی آتی در یک جامعه، باید از ماهیت دولت موجود آغاز کرد. چنانچه دولت فئودالی متکی بر اشرافیت و پادشاهان باشد، انقلاب آتی، یک انقلاب بورژوا دمکراتیک است. چنانچه دولت سرمایه داری باشد، ماهیت انقلاب، سوسیالیستی (ضد سرمایه داری) است. در وضعیت کنونی، به علت مداخلات امپریالیستی) دولت های غیر سرمایه داری یا پیشا سرمایه داری در جهان وجود ندارد.

چنانچه دولت در ایران نیز سرمایه داری باشد (که چنین هست)، واضح هست که انقلاب آتی باید یک انقلاب کارگری باشد، که آغاز انقلاب سوسیالیستی را نشان می دهد. این یکی از مسائل کلیدی و مرتبط با آلترناتیو دولت آتی است.

باید تاکید داشت که زمانی انقلابی در جامعه ای رخ می دهد، الزامات آنها برای تغییر رژیم صورت نمی گیرد. هدف انقلاب در اساس به منظور حل یک سلسله تکالیفی هست که در مقابل توده ها قرار گرفته و راه را برای پیشرفت هموار می کند. به قول مارکس، تضاد بین رشد نیروی های مولده و مناسب تولیدی بوجود می آید. برای نمونه، در انقلاب بورژوا دمکراتیک، هدف اصلی، حل تکالیف دمکراتیک است. مانند «حل مسأله ارضی»، «مسأله ملی»، «مسأله دمکراسی» و غیره. ما شاهد به قدرت رسیدن بورژوازی بقدرت برای حل این تکالیف بودیم.

در ایران از آنجایی که دولت سرمایه داری از بالا توسط امپریالیسم به جامعه حقه شده، ما هرگز شاهد دولت های رزمنده ضد فئودالی نبوده ایم. از این زاویه در جامعه ای نظیر ایران (و برخی کشورهای دیگر) انقلاب های بورژوا دمکراتیک رخ

نداده است. در نتیجه کماکان یک سلسله تکالیف عقب افتاده‌ی بورژوا دمکراتیک در جامعه وجود دارد. به سخن دیگر، در یک قرن گذشته «مسأله ارضی»، «مسأله ملی»، «مسأله دموکراسی» و «مسأله زنان» هنوز حل نشده اند. این تکالیف بر دوش دولت بعدی، یعنی دولت کارگری افتاده است. اما، از آنجایی که دولت سرمایه‌داری تحمیلی توسط امپریالیسم است، یک سلسله تکالیف ضد سرمایه‌داری نیز همراه با سایر تکالیف بورژوا دمکراتیک در دستور کار قرار می‌گیرد. از جمله، کنترل کارگری بر تولید و توزیع، توسط کارگران، سازماندهی اقتصاد با برنامه و غیره بخشی از تکالیف سوسیالیستی است که باید توسط دولت کارگری حل گردند. به سخن دیگر، دولت کارگری پس از تسخیر قدرت سیاسی، دوران گذاری را نشانه می‌زند از سرمایه‌داری به سوسیالیسم. دورانی که تحت عنوان «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» توسط کارل مارکس معرفی شده است.

سوم، ماهیت رهبری این انقلاب کدام است؟ رهبری انقلاب محققا الزاما باید بدست پرولتاریا باشد. برای نمونه در ایران، در جامعه سه طبقه تاکنون مشاهده می‌شود: طبقه سرمایه‌دار که کاملا ارتجاعی است. تمامی گرایش‌ها راست و میانه و برخی از چپ (که حتی مخالف رژیم کنونی باشند) چنانچه نکات بالا را در نظر نگیرند، خواه ناخواه خواهان حفظ نظام سرمایه‌داری از مدافعین سرمایه‌داری محسوب می‌شوند. اینها در آتیه به هیچوجه پاسخگوی خواسته‌های توده مردم نخواهند شد.

از طرف دیگر یک طبقه «خرده بورژوا» داریم که معمولا به طیف فوقانی و تحتانی تقسیم می‌شوند. طیف فوقانی از نیروهای ضربت دولت سرمایه‌داری هستند و در مقابل انقلاب قرار خواهند گرفت، و بخش تحتانی هم بطور طبیعی در ارتباط با طبقه کارگر و در اردوگاه کار قرار گرفته‌اند. بنابراین در اردوگاه کار ما تمامی اقشار تحت ستم را می‌بینیم. انواع و اقسام گرایش‌ها و جنبش‌های اجتماعی مثل جنبش زنان، و جنبش‌های دانشجویی و جوانان و همچنان روشنفکرانی که در این جامعه تحت ستم قرار گرفته‌اند. منتها رهبری این اردوگاه توسط طبقه کارگر که آگاهی سیاسی بالاتری برخوردار دارند، در انقلاب آتی متمرکز می‌شود. این یکی از نکات اساسی است که ما در بحث‌های خود تاکید داریم، که تمرکز اصلی ما در واقع برای قدرت رساندن طبقه کارگر باید باشد.

چهارم، ابزار تدارک انقلاب چیست؟ انقلابی که نهایتا دولت سرمایه‌داری را سرنگون کرده و دولت کارگری را مستقر می‌کند، و در صدر رهبری آن طبقه کارگر آگاه و سوسیالیست قرار گرفته شامل متحدین مختلفی که در این انقلاب ذی نفع هستند، خواهد بود. برای نمونه، جنبش‌های ملی و اقشار تحت ستم جامعه. حال سوال این است تشکیلاتی که این قشرهایی که اکثریت توده‌های زحمتکش را به مرحله انقلاب سوسیالیستی می‌رساند چه گونه نهادی است؟ در اینجا لازم به ذکر است که در مورد ابزار رسیدن به انقلاب یک سری اختلاف‌هایی در طیف اپوزیسیون وجود دارد که مایل هستیم بیشتر سر این موضوع متمرکز شویم و بحث بیشتری انجام بدهیم، زیرا این موضوع نقطه افتراق و مشاجره میان نیروهای اپوزیسیون هست.

در مورد این موضوع دو انحراف اصلی وجود دارد. اول، «انحراف قیام‌آبانه»، و دوم، انحراف تخیل‌گرایانه است. راجع به دو بیشتر توضیح می‌دهم.

انحراف اول، «انحراف قیام‌آبانه»، عموما در احزاب و سازمانهایی است که به نیابت از طبقه کارگر، دست به ساختن احزابی با اسامی و لقب‌های پرطمطراق می‌زنند، مانند «حزب کمونیست»، «حزب کمونیست کارگری» و غیره و رهبرشان را از طرف طبقه کارگر انتخاب کرده (رهبرانی که عموما در خارج کشور هستند)، و تنها کاری که انجام می‌دهند آنست که از طبقه کارگر و زحمتکش‌ها می‌خواهند به آنها بپیوندند. برنامه‌ای هم تدوین کرده‌اند و معتقدند که کارگران باید بیایند و این برنامه‌ها را که توسط این «لیدرها» و رهبران تنظیم شده، بپذیرند. به وضوح روشن است که این انحرافی که در چند دهه گذشته شاهدش بودیم، نتوانسته تاثیراتی روی پیشروهای کارگری در داخل ایران بگذارد. تصور اینها از تدارک انقلاب اینست، که گویا انقلاب قرار است انقلابی از بالا و توسط این رهبران صورت گیرد. به سخن دیگر، به زعم آنها یک حزب «کمونیستی» با یک «برنامه» و «برای یک دنیای بهتر» تدوین شده، و سپس بتدریج توده‌ها را جلب می‌کند. در انتها، این حزب قرار است دولت آتی را شکل داده و پس از سرنگونی رژیم بر مسند قدرت بنشیند. این انحرافی است که ما سالهاست با آن مرزبندی داشتیم و هنوز هم داریم و تجربه سی و چند سال گذشته نشان داده که ارزیابی ما و انتقاداتی که به این گرایش‌ها داشتیم، کاملا صحیح بوده است.

انحراف دوم، «انحراف تخیل‌گرایانه»، از طرف گرایش‌های آنارشیست و شبه آنارشیست ارائه داده می‌شود. این گرایش‌ها در درون جنبش کارگری، سال‌هاست ظهور و فعالیت‌های متفرق داشته‌اند (البته متشکل نبوده و انواع و اقسام نظرات

مختلفی در میان آن وجود دارد). ضدیت آنان با حزب پیشتاز کارگری یا حزب لنینی در این است که با مشاهده کجروی های احزاب سنتی استالینیستی در ایران و دوران انحطاط استالینیستی در شوروی، به این نتیجه می رسند، که حزب پیشتاز به درد طبقه کارگر نمی خورد. کارگران باید مستقیماً «شورا» بسازند یا نبرد برای «لغو کار مزدی» را تحقق دهند! این نظریات از این لحاظ تخیل گرایانه است که مسأله می تدارکات انقلاب را کاملاً نادیده می گیرد. تصور می شود که طبقه کارگر ساعقه وار یک روز معین تسخیر قدرت می کند، بدون نیازی به حزب و بالا بردن آگاهی خود. آنها تصور می کنند که کارگران به دوره تدارکات و سازماندهی و کسب آگاهی سوسیالیستی برای انقلاب، نیاز ندارند. این روش از تفکر، از لحاظ تاریخی کاملاً یک پروژه تخیلی است، چون هیچ اتفاقی در هیچ جای جهان نیافته که نشان دهد که شوراها الزماً می توانند قدرت را بلافاصله خود را سا بدون تدارکات قبلی بدست بگیرند. و اگر هم چنین کرده باشند انقلاب سوسیالیستی تحقق نیافته است. این گرایش ها، در رد ایجاد یک حزب انقلابی، استدلال و شواهد تاریخی کذب را مطرح می کنند، که مثلاً گویا استالینیزم از دل لنینیزم بیرون آمده و اصولاً ایجاد یک حزب منجر به بروکراسی و منجر به اعمال اختناق و خشونت علیه طبقه کارگر می شود. و این داده ها و آمار ارقام در ارتباط با انقلاب پیروزمند اکتبر ۱۹۱۷ که منجر به قدرت رسیدن شوراها و کارگری شد، بیشتر تحریفات و غلوهای آنارشیست هاست. برای پرهیز از برداشت مغرضانه یا متعصبانه در مورد وقایع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، نیاز به بررسی همه جانبه آن است. پس از آن باید نشان دهیم علل اصلی انحراف چه بوده و چگونه انقلاب به کجراه رفته است، درس های لازم، با بکارگیری از نکات مثبت و کنار گذاشتن نکات منفی، باید گرفته شود. واضح است که اشتباهاتی حتی از جانب خود لنین و تروتسکی صورت گرفته و باید نقد شود، اما در مجموع ابزاری که تدارک آن از سال ۱۹۰۳ ریخته شد و نهایتاً در ۱۹۱۷ به تسخیر قدرت توسط شوراها و کارگری انجامید، درست بوده است و برای انقلاب آتی ایران هم قابل استفاده است. درسی که از این انقلاب می توان گرفته شود این است که بدون حزب و بدون این تدارکات پیش از انقلاب، ما الزماً وارد سرنگونی دولت سرمایه داری و تحقق و استقرار دولت کارگری نخواهیم شد، تاریخ نشان داده که چنین امری واقعی نیست و تخیل گرایانه است.

برای تدارک انقلاب آتی و برای تدارک انقلاب سوسیالیستی و سرنگونی دولت سرمایه داری ما به حزب بلشویکی نیاز داریم. این حزب دارای مؤلفه ها است که به آن اشاره می کنم.

مؤلفه اول، آنست که حزبی که می خواهیم بسازیم، حزب توده ای نیست؛ یعنی حزب توده ای کارگری و یا حزب تمام کارگران نیست، و واضح است چرا نمی تواند باشد. امروز ما وارد ساختن حزب توده ای در شرایط اختناق آمیز ایران نمی توانیم بشویم به این دلیل که اولاً اختناق حاکم است و دوما عقاید رفرمیستی و عقاید مماشات طلبانه با رژیم بسیار قوی و پرنفوذ است. چون ایدئولوژی هیئت حاکمه، ایدئولوژی متعلق به نیروی در قدرت است (دولت سرمایه داری) و این ایدئولوژی تاثیرات خودش را در جامعه و همچنین میان کارگران می گذارد. بنابراین، ما شاهد نظرات مماشات جو و نظرات رفرمیستی هستیم. این عقاید بسیار پرنفوذ هستند و توسط مثلاً لیبرال ها، سوسیال دمکرات ها، سندیکالیست ها، از طریق رادیو و تلویزیون های ۲۴ ساعته تحت کنترل دول امپریالیستی از خارج از ایران پخش می شوند. متأسفانه تاثیرات مخرب خود را میان کارگران و زحمتکشان ایران می گذارد.

از این زاویه، حزبی که باید بوجود آید یک حزب متشکل از رزمنده ترین، متعهدترین و شجاع ترین افراد جامعه کارگری باید باشد. به سخن دیگر حزب متشکل از کارگران سوسیالیست باید باشد. حزبی است که مخفیانه تدارکات انقلاب را ببیند. زیرا تدارک حتی یک اعتصاب کوچک به شکل علنی به سرعت توسط وزارت اطلاعات و ابزار سرکوب رژیم مسدود و متلاشی می شود. در نتیجه تدارکات یک اعتصاب کارگری سراسری و غیره مستلزم وجود یک تشکیلات مخفی زیر زمینی است که ما آنرا حزب پیشتاز کارگری می نامیم.

مؤلفه دوم، اینست که این حزب از ابتدا باید حزبی کاملاً دمکراتیک باشد یعنی حق گرایش به رسمت شمرده شود. گرایشهای مختلف و نظرات مختلف باید بتوانند آزادانه در درون این حزب تبلیغ کنند و همچنین نظراتشان را رد و بدل کنند. الگوسازی ها و پیشواسازی ها را کاملاً مردود اعلام کند و از طریق دخالت های روزمره برنامه خود را با مبارزات رومزه کارگران تطبیق دهد. بنابراین دمکراسی درونی از نقطه نظر ما بسیار اهمیت دارد و در واقع موجب پیشرفت این حزب است. حزبی که رهبرانش بنشینند یک سلسله دستورالعمل هایی صادر کنند و کوچکترین اختلافی که بوجود آید بلافاصله با اخراج و ارباب پاسخ دهند، آن حزبی نیست که مد نظر ماست بنظر ما این نوع احزاب بلافاصله منحل خواهند شد.

مؤلفه سوم، این است که این حزب باید کاملاً رادیکال باشد یعنی در میان توده ها فعالیت داشته باشد و در مبارزات روزمره

طبقه کارگر باید شرکت داشته باشد و یک ستاد خارج از طبقه کارگر نباشد. به سخن دیگر، حزبی که نقش اصلی اش جلب رهبران جنبش کارگری به خود است. گرچه روشنفکرانی هم در حزب وجود دارند. در واقع این حزب، ترکیبی از دو نیرو است: از یکسو، «کارگر-روشنفکرها»؛ یعنی مغزهای متفکر جنبش کارگری که در راس مبارزات ضد سرمایه‌داری بوده‌اند و از سوی دیگر، «روشنفکر-کارگران»، روشنفکرانی که خودشان را در خدمت جنبش کارگری قرار داده‌اند و توسط کارگران شناخته شده هستند و مورد اعتماد آنها قرار گرفته‌اند. به این ترتیب حزب باید بطور روزمره در جنبش کارگری شرکت مستمر داشته باشد، تا بتواند رهنمود دهد و مسائل روزمره طبقه کارگر را سازماندهی کند. بخشی از برنامه این حزب متکی است به تجارب خود کارگران است. به این ترتیب عقاید و نظریات یا «خط مشی»، در درون این حزب و جامعه در رفت و شد است. حزب تنها دستور العمل صادر نمی‌کند که نظریات تکامل یافته اعضایش در درون جنبش کارگری را نیز بازتاب می‌دهد.

مؤلفه چهارم، اینست که این حزب باید حتما متکی به یک برنامه سوسیالیستی باشد؛ برنامه‌ای که باید خود فعالین حزب و بخشهای عمده پیشروهای کارگری در تدوینش سهیم باشند. این برنامه در واقع معیار اصلی برای عضوگیری و هم‌چنین دخالتگری در جنبش کارگری است.

۲۹ دی ۱۳۹۶

* رجوع شود به مقاله: نکاتی در باره اقتصادی جهانی و ساختار اقتصادی ایران (تناقضات مرتضی محیط)

<http://militaant.com/?p=2336>

تصویری در یوتیوب:

مفهوم مارکسیستی دولت و حکومت

<https://www.youtube.com/watch?v=yTC2Q5-rdRE>